■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ۳۶۳۷-ISSN۱۷۳۵
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۴۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۲۳۰۰۴۰۳۲
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

یکشنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۷ | ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۴۰ | ۲۰ صفحه | سال نوزدهم - شماره ۵۳۳۷ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Sunday - 2019 Mar 3

حدیث روز: تحف‌العقول

امام رضا(ع): به دیدن یکدیگر روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید.

پلک احساس: مولانا

چو ما بی‌سر و پاییم چو ذرات هواییم
بر آن نادره خورشید قمروار بگردیم

امروز در تاریخ:

- گسترش تظاهرات و اجتماعات برای ملی‌شدن نفت (۱۳۲۹ ش)
- شروع جنگ شهرها توسط عراق در جریان جنگ تحمیلی (۱۳۶۳ ش)
- اعلام لغو حکم تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی (۱۳۰۹ ق)
- تولد الکساندر گراهام‌بل، مبتکر و دانشمند بریتانیایی و مخترع تلفن (۱۸۴۷)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۲/۱۶ | غروب آفتاب: ۱۸/۰۱
اذان مغرب: ۱۸/۱۹ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۴
اذان صبح (فردا): ۵/۰۸ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۳۱

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	اهواز	بندرعباس	تبریز	شهرکرد	همدان	قزوین	گرگان
۵ / ۱۴	۱۰ / ۲۳	۱۳ / ۲۴	۱- / ۸	۱۰- / ۸	۵- / ۹	۱ / ۱۲	۶ / ۱۴

حکمت ۴۷۵: نهج‌البلاغه

قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد.

خودنویس

یادداشتی از حامد عسکری شاعر و نویسنده

عکس با موفقیت ارسال شد

مانده بودم امروز چه ستونی بنویسم. توی گروه خانوادگی یکی از بستگان عکسی فرستاد که پرتم کرد به سال‌های جنگ و بی‌نفتی و برنج کوپنی و سیمان حواله‌ای... سال‌های ای‌لشکر صاحب زمان آماده باش آماده باش... سال‌های دانشجویی پدر و ابتدای معلمی مادر در دبیرستانی در بم در رشته شیمی... مثل الان نبود... که زمستان و تابستان فرقی نکند و به خانه که رسیدی آستین حلقه‌ای تن کنی لم بدهی روی کاناپه در ازدحام نوتیفیکیشن‌ها چای بنوشی، زمستان واقعا زمستان بود.

دلمان برای گلو و گردنمان تنگ می‌شد از بس یقه اسکی می‌پوشیدیم. توی عکس من توی آغوش مادرم بودم با نگاهی به خارج از کادر... عروس کنار مادرشوهر نشسته است، نگاه بی‌بی یخ است سرد است سنگی است، به دوربین چشم دوخته اما خدا می‌داند دلش کجاست.

من هنوز یادم می‌آید که با مادرم به مرکز مخابرات می‌رفتیم تا به پدرم که در زاهدان دانشجو بود زنگ بزنیم شماره را می‌دادیم تلفنچی شماره را می‌گرفت بعد داد می‌زد: عسکری کابین ۸، بعد ما وارد سلولی می‌شدیم که دیوارهایش موکت شده بود و بوی حرف می‌داد، حرف‌های دلتنگی، بوی کجایی، بوی دلم برات تنگ شده، بوی حامدم خوبه بهونه تو رو می‌گیره، بوی درساتو خوب بخونی حبیب جان. بی‌بی چشم‌هایی داشت با یک التهاب و دلشوره همیشگی به همه چیز گویا فکر می‌کرد. به نداشتن نفت، به بزغاله‌های کز کرده در گوشه آغل از سرما. این عکس اما شاید شیطنت عمو حسینم باشد به او که اولین نشانه‌های مدرنیته را مهمان خانه بی‌بی می‌کرد و با کارهایی کوچک همه را شگفت‌زده می‌نمود. دوربین را زن‌عمو می‌گوید از جعفر گرفته بود، رفیقش، بعدها جعفر ۲۴ سالگی‌اش جلوی دبیرستان دخترانه چاقو خورد و خاطره شد! عموحسین خاص بود، مثلا مهر اسم داشت، دوربین داشت ده تا روپایی بی‌وقفه می‌زد، کیش رفته بود و اولین نوشابه بزرگ خانواده را او خرید، نوشابه یک هفته بالای یخچال بود و هر کس مهمان زن‌عمو می‌شد پشت چشم نازک می‌کرد که حسین جان از کیش خریده خیلی هم گرونه...

و یک شب که همه جمع بودیم بی‌بی قرمه‌سبزی پخت و عموحسین نوشابه جادویی را باز کرد و به همه یک استکان رسید، هنوز یادم نمی‌رود بادگلویی که بعد از خوردنش زدم و مخاط بینی‌ام را سوزاند و یک جوری شدم. بشر امروز دیگر تعجب نمی‌کند و این خیلی درد بدی است. من را این روزها هیچ چیز به تعجب وانمی‌دارد نه مهر اسم، نه نوشابه خانواده، نه دوربین عکاسی و نه هیچ چیز دیگر. اگر رضایت از زندگی را در چشم‌های مادرم ببینید به حرف‌هایم می‌رسید. راستی من دلم برای بوی پولیور مادرم تنگ شده، امان از بوها که آدم را بیچاره می‌کنند...

خطر زایمان در شب

نتایج یک گزارش جدید نشان می‌دهد که زایمان در شب خطرناک‌تر و با عوارض بیشتری همراه است. به گزارش فارس، این بررسی تأکید می‌کند زایمان در شب عوارضی را به همراه دارد که زندگی زنان و نوزادان را به خطر می‌اندازد. آمار و ارقام حاکی از آن است که در آمریکا ۲۶/۵ درصد از مادران در هر صد هزار تولد زنده جان خود را از دست می‌دهند. پژوهش صورت گرفته توسط محققان دانشگاه کلرادو همچنین نشان می‌دهد نرخ مرگ و میر و عوارض زایمان در شب در دیگر کشورها نظیر مکزیک بسیار بالاست.

محققان دانشگاه کلرادو عدم رسیدگی پزشکان و پرستاران به بیمارانی که در شب پذیرش می‌شوند را از علل افزایش عوارض زایمان در شب می‌دانند.

کافه میرداماد

گفت‌وگو با مهدی شادمانی روزنامه‌نگاری که راه مبارزه با بیماری را یاد گرفته است

خدا حواسش به من هست

مهدی شادمانی و دخترش آوا

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

دو سالی است که مبتلا به سرطان شده. اما آن‌طور که خودش پنجشنبه شب در تلویزیون گفت دوست ندارد نام این بیماری را تکرار کند. دلیل هم داشت، شاید ذکر نامش برخی از کسانی که به این بیماری دچار هستند را ناراحت کند.

مهدی شادمانی روزنامه‌نگار است، اما دو سالی است نه به واسطه حرفه‌اش که به دلیل بیماری و نوع مواجهه‌اش با آن معروف و شده است. شادمانی زندگی را دوست دارد و تصمیم ندارد به بیماری ببازد، تا حالا هم پیروز بوده و بعد از این هم حتما برنده است. شادمانی به نیرویی وصل است که هم درد از اوست و هم درمان پس چرا باید تسلیم شود. خدایی که مصلحت دیده و او را به بیماری سختی دچار کرده، می‌تواند تصمیم نهایی را بگیرد و او را پیروز کند.

مهدی شادمانی چنان از زندگی سرشار است که حتی تلخ‌ترین و دردآورترین مشکلات هم نمی‌تواند تمنای بودن را در او کمرنگ کند. شاید تا قبل از بیماری زندگی خیلی خوب با او تا کرده و آنقدر او را لبریز از همه مائده‌ها و محبت‌ها کرده که او دوست ندارد این جام لبریز، تهی شود. خانواده‌ای که در آن متولد شده، مهر پدر و مادرش، ایمانی که مهدی را از همان کودکی به خدا وصل کرده، بعد عاشق شده و با عشق به معنای مطلق به سر خانه و زندگی خودش رفته و خدا به او دو فرزند دختر و پسر؛ آوا و آراد را داده و البته زمانی که همه چیز رو به راه بوده با یکی از سخت‌ترین بیماری‌ها رو به رویش کرده خود شادمانی بر این باور است که خدا او را مریض کرد تا یادش بیاید خدایی هست که باید همیشه به یاد او بود و از او کمک و یاری خواست. شادمانی تعبیر زیبایی از عشق به همسرش؛ پانته‌آ دارد؛ بالاتر از دوست داشتن او چیزی روی زمین وجود ندارد.

با شادمانی هم‌صحبت شدم تا برایم از عشق و امید بگوید و از زندگی وقتی تو را به چالش می‌کشد. شادمانی خستگی‌ناپذیر است و شاید بزرگ‌ترین برگ برنده‌اش همین است. در طول گفت‌وگو دو سه باری به او گفتم، خسته‌تان کردم و او گفت: نه، خسته نیستم، هر چی سوال دارید، بپرسید! شادمانی این روزها روی پاهایش نمی‌تواند بایستد اما من باور دارم او به‌زودی همه ما را غافلگیر خواهد کرد و در توییتر خواهد نوشت: هی رفقا! من امروز دارم راه می‌روم! و روزی دیگر عکسی به اشتراک خواهد گذاشت که نشان می‌دهد موها و ریش و سبیلش دوباره رنگ گرفته. آن روز ما از شدت خوشحالی بغض خواهیم کرد، اشک خواهیم ریخت، همچنان که او این روزها از شدت این‌که خدا چقدر دوستش دارد به او کمک می‌کند بغض می‌کند و اشک می‌ریزد. او خادم افتخاری امام مهربانی‌ها هم شده و همین شاید بهترین نشانه است که روزهای خوبی در انتظار مهدی شادمانی است.

از شادمانی می‌پرسم چگونه بی‌قراری و بی‌تابی در برابر بیماری را مدیریت کردید؟ می‌گوید: من مدیریتش نمی‌کنم که. بیماری آمده و مثل ترمزی محکم جلوی همه چیز را گرفته است. اما بدون تعارف بگویم بیماری که آمد خدا هم جلو آمد و همه چیز را تحت کنترل گرفت. از آن آدم‌هایی نیستم که بین هزاران اتفاق خوبی که می‌افتد، یکی دو تا بدی را پیدا کنم و روی آنها متمرکز شوم. خدا حواسش به من هست و من این را کاملا درک می‌کنم. ما آدم‌ها چون کمال‌طلب هستیم معمولا کسانی را که با مشکلات سخت روبه‌رو هستند یا زندگی‌های سخت‌تر از ما را دارند را نمی‌بینیم. این بیماری به من کمک کرد آدم‌هایی که بیشتر از من زجر می‌کشند را ببینم. خدا را شکر من تا الان مشکل مالی برای درمان بیماریم نداشته‌ام و خدا همیشه کمک کرده اما چقدر آدم‌های بیماری هستند که نمی‌توانند مخارج درمان را تامین کنند. خدا نکند کسی جای من باشد که مرا درک کند اما من هم نمی‌توانم خوبی‌های خدا در حق خودم را نادیده بگیرم

با شادمانی درباره امید و یأس صحبت می‌کنم و این که آدم‌ها گاهی دچار ناامیدی می‌شوند و به نظرم ناامیدی بدترین اتفاقی است که می‌تواند آدمی را درگیر کند.

شادمانی می‌گوید: آدم‌ها را باید در موقعیت‌هایی که قرار می‌گیرند سنجید و نمی‌توان آنها را قضاوت کرد. من بنا به باورهای مذهبی‌ای که دارم، ناامیدی را قدرت شیطان می‌دانم و هرگز نمی‌توانم از رحمت خدا ناامید شوم. مگر امکان دارد خدایی که ما را آفریده ما را به حال خود رها کند؟ مگر من، فرزندم را رها می‌کنم یا محبتم به او کم می‌شود که خدا بنده و آفریده خود را نادیده بگیرد. من یکی از کسانی بودم که همشهری جوان را راه‌اندازی کردیم و ۱۴ سال برایش زحمت کشیدیم و هنوز هم نگران سرنوشت این مجله هستم بعد چطوری می‌شود خدا که ما را از صفر و صد و بدون کمک کسی آفریده فراموش کند. چطوری می‌شود مثلا محبت خدا نسبت به من از محبت مادرم کمتر باشد، امکان ندارد. اصل قضیه این است خدایی که آن بالاست ما را دوست دارد و هر کاری می‌کند به صلاح ماست. او آنقدر محاط بر همه چیز است که امکان ندارد برای ما بد بخواهد.

به شادمانی می‌گویم شاید گاهی ناامید می‌شویم چون خدا را به عنوان یک تفکر قبول داریم درصورتی که خدا موتور محرک همه چیز است؟

این روزنامه‌نگار می‌گوید: خدا آن نیرویی است که در بزنگاه‌های زندگی همه را بسیج می‌کند که به تو کمک کنند. من همه اینها را دیده‌ام و نمی‌توانم از رحمت خدا ناامید شوم. به معاد ایمان دارم و از مرگ نمی‌ترسم اما از یک مدل مرگ هراس دارم و مدام به خدا می‌گویم همه جوره تسلیمم و مرگ را پذیرفته‌ام و می‌دانم به هرحال سراغمان می‌آید اما همیشه به خدا می‌گویم آن مدل مُردن را دوست ندارم. شاید اگر با آن مدل مرگ از این دنیا بروم کمی از خدا دلخور شوم اما هرگز از رحمت خدا ناامید نمی‌شوم.

شادمانی در توییتر فعال است؛ روزانه‌هایش را می‌نویسد، از تلخی‌ها و شیرینی‌ها. خیلی‌ها برایش کامنت می‌گذارند و پست‌هایش را لایک می‌کنند. به او می‌گویم برخلاف برخی بیماران که گاردشان را می‌بندند و اجازه نمی‌دهند مردم حتی به آنها ابراز محبت کنند شما خود را رها کرده‌ای و از انرژی مثبت دیگران بیشترین بهره را می‌برید.

می‌گوید: به این قضیه از دو زاویه نگاه می‌کنم. درست متوجه شده‌اید که دستانم برای دریافت محبت دیگران باز است. من این محبت‌ها را لطف و پیام خدا می‌دانم. فضای توییتر فضای خشنی است اما این خشونت را اصلا به من نشان نمی‌دهند. بیماری‌ام آنقدر همه را رقیق‌القلب کرده که در مواجهه با توییت‌های من به ذات الهی‌شان که سرشار از محبت است، برمی‌گردند. اما این نکته را هم یادآوری کنم که فعالیتم در توییتر جلب محبت دیگران نیست؛ چون آنقدر خدا به من محبت دارد که همه وجودم را پر کرده است. برخی از مشکلات را نمی‌توان به زبان آورد و درباره من خدا آنقدر رحمانیتش را کامل کرده که مشکل، قبل این که طاقتم تمام شود و آن را به زبان بیاورم حل شده است. مردم برایم دعا می‌کنند و در این شرایط احساس می‌کنم بیماری من سیم اتصالی شده بین آدم‌هایی که برایم آرزوی سلامت می‌کنند و خداوند که همه ما را آفریده است. این برقراری رابطه آدم‌ها با خدا برایم ارزشمند است.

شادمانی سرشار از زندگی است و از گفت‌وگوی آدم‌ها با یکدیگر استقبال می‌کند. او در دو سالی که درگیر بیماری بوده کتاب زیاد خوانده، فیلم زیاد دیده، موسیقی زیاد شنیده تا درونش را پر کند از همه خوبی‌ها. هر چند می‌گوید وقتی شیمی‌درمانی می‌شوم حال و روزم کاملا تغییر می‌کند، حوصله و تحمل برخی چیزها را ندارم. گاهی حتی صداها هم اذیتم می‌کند. اما الان چهار ماه است شیمی درمانی نشده‌ام و حالم آنقدر مساعد است که هم ببینم و هم بشنوم و اذیت نشوم. تا دوره بعدی شیمی‌درمانی هم خدا بزرگ است.

شادمانی پسری سه ساله دارد به نام آراد و دختری هشت ساله به نام آوا. در کنار فرزندان و همسرش با دلی سرشار از امید و عشق زندگی می‌کند. با او هم‌صحبت شدم چون بر این باورم این روزها برای ادامه حیات به ایمان و امید بیشتر از هر چیز دیگری نیاز داریم. زنده باشی و سلامت مهدی شادمانی مهربان!

عکس: میزان

کورس اسبدوانی در گنبد کاووس برگزار شد

خورشیدماهی به ساحل رسید

یک گونه نادر از خورشیدماهی عظیم در سواحل کالیفرنیا کشف شده است. این آبزی بیشتر در نیمکره جنوبی زمین زندگی می‌کند.

به گزارش مهر، خورشیدماهی اقیانوسی سنگین‌ترین ماهی استخوان‌دار شناخته‌شده است که میانگین وزن آن به یک تن (۲/۲۰۰ پوند) می‌رسد. خورشیدماهی یک نوع ماهی گرمسیری است. این موجود از نظر سر و دم به ماهی شبیه است و قسمت اصلی بدن آن از پهلو مسطح است.

مقطع حساس کنونی

داستان سرباز و برادرش و سرکار استوار

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

سرباز وظیفه‌شناسی هر یک روز در میان، بالای یک دکل نگهبانی در یکی از مناطق نظامی نگهبانی می‌داد. او صبح رأس ساعت ۸ به بالای دکل می‌رفت و پست را از نگهبان قبلی تحویل می‌گرفت و شب رأس ساعت ۸ پست را به نگهبان بعدی تحویل می‌داد و از دکل پایین می‌آمد. یکی از روزها که سرباز در بالای دکل نگهبانی می‌داد، رأس ساعت ۱۰، از فراز دکل شخصی را دید که به دکل نزدیک می‌شد. با استفاده از دوربینش شخص را نگاه کرد و دید مردی است که دوربین و سه‌پایه عکاسی بر دوش دارد و کلاهی پشمی نیز روی سرش کشیده است و بدون توجه به تابلوی «محوطه نظامی. عکسبرداری ممنوع» به دکل نگهبانی نزدیک می‌شود.

سرباز که بسیار وظیفه‌شناس بود، می‌دانست که نباید دکل نگهبانی را ترک کند و برای هشدار به مرد عکاس به او نزدیک شود. پس تصمیم گرفت با شلیک گلوله‌ای به سمتش به او هشدار دهد. در نتیجه اسلحه‌اش را آماده کرد و به سمت او نشانه رفت و مگسک را درست در چند متری زیر پای او تنظیم کرد. در لحظه‌ای که خواست شلیک کند ناگهان زنگ تلفن دکل به صدا درآمد و دست سرباز لرزید و تیرش به‌جای زیر پای مرد عکاس، به خود پای مرد عکاس اصابت کرد و مرد عکاس به زمین افتاد.

سرباز با آشفتگی اسلحه را انداخت و تلفن را جواب داد. سرکار استوار که پشت خط بود به او گفت: «داداشت اومده سرباز، همون که گفتی عکاسه. فرستادمش بیاد دم دکل که سورپرایز بشی. الان هم گفتم زنگ بزنم که اگه خواستی به سمتش شلیک کنی، تیرت خطا بره و بهش نخوره.» سرباز گفت: «بمیری استوار. تیرم خطا رفت، منتها می‌خواستم بزنم زیر پاش، خورد به خود پاش. آمبولانس بفرست بابا.»

و به این ترتیب داستانی که می‌توانست جور دیگر تمام شود و در مورد قضاوت زودهنگام و تصمیم‌گیری عجولانه به ما هشدار دهد، این‌طوری تمام شد و اعصاب ما را از حماقت و بی‌شعوری خرد کرد. اه.

ردپای حیات در مریخ

شواهد تازه نشان می‌دهد میلیون‌ها سال قبل در مریخ حیات وجود داشته است.

به گزارش فارس، مطالعه جدیدی از داده‌های سیاره مریخ نشان می‌دهد، سیستم آب زیرزمینی این سیاره ممکن است نشانگر زندگی بیگانگان در میلیون‌ها سال پیش باشد.

گمانه‌زنی‌ها نشان می‌دهد به احتمال زیاد یخ‌آب فراوان‌تری می‌تواند در عمق بیشتر به صورت دربسته و محبوس وجود داشته باشد. محققان در بررسی‌های خود ویژگی‌هایی مانند کانال‌ها، دره‌ها، دلتاهای منحنی و رسوبات را در مریخ یافتند. آنها همچنین در پنج سایت، خاک‌ها، کربنات‌ها و سیلیکات‌هایی را یافتند که در زندگی زمین نقش کلیدی ایفا می‌کنند.

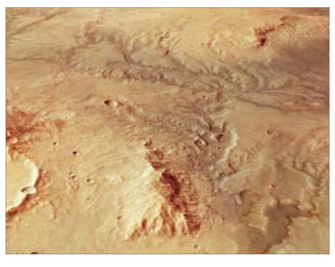

دانشمندان اولین شواهد زمین‌شناسی را در مورد یک سیستم ارتباطی از مخازن آب عمیق زیر سطح مریخ کشف کرده‌اند؛ تعداد انگشت‌شماری از این دریاچه‌های سابق زیرزمینی حاوی مواد معدنی هستند که در حیات نقش کلیدی ایفا می‌کنند.